

درمی کند بکشد و عیب و هنر یکدیگر تحت تن نمایند و سر که منزه تر دارد در حق زیادده کسند
 و اهل منزه خود بدخواه پیش بود و سر که پهن چپ بر بند و دمنه با انواع از اشته است و نزد
 قربی تمام دارد و مکن خود ان اتفاق نموده خواهند که بعد از او را قصد کنند مادر شرف کف جیدا
 که چون برافزود تر و خشک بسوزد و غایت حد اقصای آن می کند که کسی نسبت خود نیز نتواند
 چنانچه در قصه آن سه حدود و احوال مادر شیر برسد که چگونه بوده استان شیر کف که سه
 کس با یکدیگر همراه شدند بر فاقتم هم متانش شده روی بر راه آوردند آنکه از همه بزرگتر بود
 با آن دور فتن دیگر گفت که شما چرا از شهر و منزل خود بیرون آمده اید موجب آن چیست که منفعت
 مسافرت را بر راحت مجاورت اختیار فرموده اند مکنی از ایشان گفت بواسطه آنکه در آن موضع
 که بودم صورتها واقع می شود که نمی توانستم دید و حدی بر من عین میگرد و پیوسته در آتش رسد
 می سوختم با خود خیال بستم که دو روزه ترک وطن گیرم شاید که نادیده نماند دیده نشود رفیق
 دیگر گفت که شما هر دو هم در دمنه دیدم و من نیز ازین غصه روی بصر آنها داده ام همه رفیقان گفت
 که چرا اینهمین در دوام گیر شده جلای کرده ام سخن درست بگویم نمی توانم دید که می خورد
 حریفان و منظر نظاره کنم و چون معلوم شد که سر سه حدودند بکج جنبیت با یکدیگر خوش براند
 در اثناء راه پاره زنی یافتند گفتند پادشاه این زنی را قتل کنیم دهم از اینجا با وطن خود معاف
 نمایم و دو سه روزی بیواخت گذرانیم هر یک را عرق چسب در حرکت آمده راضی بنودند با یکدیگر
 دیگری را فایده رسید و متوجه باندند نه نمت آنکه از سر این زنی بگذرند و در میان راه بگذراند
 و نه قوت آنکه بیکدیگر قتل کنند بکیشی زور در میان پای بان کر سنه و شنه گذرانیدند و جو
 و خور بر خود حرام کرده منازعت مینمودند و مهم ایشان فیصل نیافت کار دینی را که سماک
 هست در یاسی که پانچست بر او دوختن اتفاق دادند اندران دردی که در نامیش
 روز دیگر ملک آن تو اخی بشکار آمده بود با بعضی از خواص بدان مقام رسید دان سمن را در میان
 صحرا نشسته دید از کیفیت حال استفسار نمود صورت واقعه بر آستی بعضی پانچند

